



وبر و اسلام

با پانوشتهای انتقادی

و مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ماکس وبر

برایان. اس. ترنر



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۹۱

Turner, Bryan S

ترنر، بریایان، - ۱۹۴۵

وبر و اسلام؛ با پانوشتهای انتقادی و مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ماکس وبر / بریایان. اس. ترنر؛ مترجمان حسین بستان، علی سلیمی، عبدالرضا علیزاده. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.

شش، ۳۷۸ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۳. علوم اجتماعی؛ ۵)

ISBN: 978-964-7788-63-2

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۳۴۹] - ۳۵۱.

نمایه.

چ. ۲: ۱۳۸۵. چ. ۳: ۱۳۸۶. چ. ۴: (ویراست دوم): ۱۳۸۸. چ. ۵: ۱۳۹۱. بها ۵۹۰۰۰ ریال.

۱. وبر، ماکس، ۱۹۲۰ - ۱۸۶۴. ۲. جامعه‌شناسی اسلامی. الف. بستان، حسین، مترجم. ب. سلیمی،

علی، مترجم. ج. علیزاده، عبدالرضا، مترجم. د. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۰۹۲ / ۳۰۱

۱۳۸۱ ت ۴ و / HM ۴۷۹

۱۸۱۰۳ - ۸۱ م

کتابخانه ملی ایران



وبر و اسلام؛ با پانوشتهای انتقادی و مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ماکس وبر

مترجمان: حسین بستان، علی سلیمی، دکتر عبدالرضا علیزاده، با همکاری مهدی صفار دستگردی، مجید کافی، حسین اژدری‌زاده، حفیظ‌الله فولادی، اسماعیل اسفندیاری، جواد غفاری و حمیدرضا شریعتمداری

زیر نظر: حجة‌الاسلام و المسلمین محمود رجبی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۵۳. علوم اجتماعی؛ ۵)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ پنجم: بهار ۱۳۹۱

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۵۹۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰

تهران: خیابان انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی آسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیتهای عینی و فرهنگ و ارزشهای اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهشها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیتهای جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسایل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیتهای آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و فصلنامه علمی - تخصصی و دوفصلنامه‌های علمی - پژوهشی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته «علوم اجتماعی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد ترجمه و تألیف شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از زحمات مترجمان محترم آقایان حسین بستان، علی سلیمی و دکتر عبدالرضا علیزاده با همکاری مهدی صفار دستگردی، مجید کافی، حسین اژدری‌زاده، حفیظ‌الله فولادی، اسماعیل اسفندیاری، جواد غفاری و حمیدرضا شریعتمداری و ناظر محترم اثر، جناب حجة‌اسلام و المسلمین محمود رجبی تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
دیباچه	۵
مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ماکس وبر	۵
زندگی و آثار ماکس وبر	۸
پذیرش اولیه جامعه‌شناسی وبر	۱۲
ماکس وبر و بحران تاریخگرایی	۱۹
نتیجه‌گیری: ماکس وبر و جامعه‌شناسی معاصر	۲۷
منابع و مآخذ	۳۱
مقدمه	۳۹
فصل اول: تفسیر ماکس وبر از اسلام	۴۵
فصل دوم: فرهنگ‌دی و خاستگاه‌های اسلام	۶۹
فصل سوم: الله و انسان	۹۶
فصل چهارم: قدیس و شیخ	۱۲۵
فصل پنجم: موروثی‌گری و جانشینی فرهنگد	۱۵۱
فصل ششم: اسلام و شهر	۱۷۹
فصل هفتم: وبر، حقوق و اسلام	۱۹۹
فصل هشتم: اسلام و افول امپراتوری عثمانی	۲۲۳
فصل نهم: اصلاح‌طلبی اسلامی و جامعه‌شناسی انگیزه‌ها	۲۴۳
فصل دهم: اسلام و عرفی شدن	۲۶۸
فصل یازدهم: مارکس، وبر و اسلام	۲۹۷

۳۱۹	 پی‌نوشت‌ها
۳۴۹	 منابع و مآخذ پانویشت‌ها
۳۴۹	 منابع فارسی و عربی
۳۵۱	 منابع انگلیسی
۳۵۳	 فهرست اعلام
۳۶۳	 فهرست موضوعی

پیشگفتار

کتاب وبر و اسلام اثری تحلیلی - انتقادی در باب دیدگاههای جامعه‌شناختی ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴) در مورد اسلام است.

وبر فیلسوف، اقتصاددان و جامعه‌شناس آلمانی، به دلیل فلسفه اجتماعی، نوآوریهای روش‌شناختی و تحقیقات مهم جامعه‌شناختی‌اش بنیانگذار جامعه‌شناسی نوین نامیده شده است. وی یکی از صاحب‌نظران برجسته جامعه‌شناسی دین است که در تحقیقات جامعه‌شناختی خود ادیان هندی، چینی، یهودیت، مسیحیت و اسلام را مورد توجه قرار داده است. نویسنده کتاب «برایان. اس. ترنر» (ت ۱۹۴۵) جامعه‌شناس انگلیسی متخصص نظریه‌های جامعه‌شناسی ادیان و مدرس دانشگاههای ابردین، لانکاستر و دانشگاه فلیندر استرالیای جنوبی است که به تدریس جامعه‌شناسی بویژه جامعه‌شناسی پزشکی، جامعه‌شناسی ادیان و نظریه جامعه‌شناسی اشتغال داشته و کتابهای وبر و اسلام، مارکس و پایان شرق‌نگری، برای وبر، دین و نظریه جامعه‌شناسی و نیز کتاب اعتراف را با مشارکت م. هیورث تألیف و منتشر کرده است.

چنانکه اشاره شد در یک نگاه کلی، این کتاب به بررسی انتقادی دیدگاههای ماکس وبر در مورد اسلام می‌پردازد و محتوای اصلی آن به در قلمرو جامعه‌شناسی دین قرار می‌گیرد. با توجه به تحلیل نسبتاً بدیع این کتاب و فقدان پیشینه تحقیقی مناسب و وسعت کار، بروز کاستی‌هایی چند در انجام آن قابل پیش‌بینی است، امری که بالفعل با مطالعه کتاب آشکار می‌گردد. در این خصوص، لازم می‌دانیم مقدمتاً نکاتی را گوشزد کنیم.

۱. همان‌گونه که نویسنده در مقدمه کتاب یادآوری کرده، در انجام این مطالعه با محدودیت کمبود منابع اصیل، مواجه بوده است، همان مشکلی که به گونه‌ای برجسته‌تر فراوری وبر قرار داشته و باعث شده که وی آراء خود را درباره اسلام بر منابع محدود و دست دوم و تحقیقات افراد معدودی مانند سی. اچ. بکر، زولیوس ولهاوزن و اسنوک هرگرونجی مبتنی سازد. نتیجه واضح این امر بروز کاستی‌ها و ناسازگاریهای جدی در تحلیل اسلام بوده است.

۲. نویسنده به طور مکرر، وبر را به دلیل عدم مراعات اصول روش تفهیمی و نادیده گرفتن تفاسیر مسلمانان از واقعیات اسلامی مورد انتقاد قرار داده است. خوانندگان با مطالعه کتاب تصدیق خواهند کرد که ترنر نیز از این لغزش مصون نمانده است. از جمله این که به دلیل عدم مراجعه به منابع اصیل اسلامی، در مواردی تصویر نادرستی از مفاهیم اسلامی را ارائه نموده و یا این که در تحلیل اسلام و حتی در تحلیل تشیع، همواره نگرش اهل سنت را محور قرار داده است. همچنین در جای جای کتاب، رسوبات برخورد مغرضانه غرب با اسلام و مسلمانان در اندیشه «وبر» و احیاناً «ترنر» به چشم می‌خورد که گاه در قالب نگرش ملحدانه به دین و گاه در شکل پیشداوریهای ارزشی بروز یافته است.
۳. نویسنده به محدودیت دیگری نیز اشاره می‌کند که جنبه انتخابی داشته و آن عبارت است از محدود ساختن موضوع تحقیق و قلمرو آن بدین منظور که از یک مطالعه بلندپروازانه خودداری شده باشد. اشکالی که در این خصوص وجود دارد آن است که هرچند نویسنده به اعتراف خودش بحث را بر موارد خاصی مانند امپراتوری عثمانی یا اسلام در شمال آفریقا و بر دوره‌های خاصی مانند دوره حکومت ممالیک (۱۲۵۰-۱۵۱۷م) متمرکز کرده، در مقام نتیجه‌گیری، پا را از این محدوده‌ها فراتر گذاشته و معمولاً به ادعاهای خود، خصلتی عام و فراگیر بخشیده است. عدم تفکیک بین مذهب شیعه و فرقه اسماعیلیه در همین راستا قابل توجه است.
۴. نکته دیگر قابل ذکر، موافقت ضمنی یا صریح نویسنده با اکثر وجوهی است که وبر به عنوان تفاوت‌های عمده فرهنگی‌های شرقی و غربی مطرح کرده، در حالی که چنین تمایزهای قاطعی بین شرق و غرب از سوی پاره‌ای محققان، در مواردی نادرست و در مواردی اغراق‌آمیز تلقی شده‌اند.
۵. عدم تفکیک دقیق بین اسلام به معنی محتوای دین و شریعت، و اسلام به معنی آراء مسلمانان، و اسلام به معنی جامعه اسلامی از دیگر نقاط ضعف کتاب است که باید مدنظر قرار گیرد.

با این همه، کتاب حاضر در فصل‌بندی و شیوه طرح مطالب از نظم و نسق و ظرافت خاصی برخوردار است و اشارات پراکنده وبر به اسلام را در قالب نیکویی جمع‌آوری نموده و شرح و بسط داده است. بیان نویسنده، روشن و خالی از تعقید است و از همه مهمتر، باید به محتوای پرجاذبه کتاب اشاره کرد. بدون تردید، آگاهی از دیدگاههای

ماکس وبر دربارهٔ اسلام برای کسانی که با او به عنوان یکی از بنیانگذاران اصلی و مؤثر جامعه‌شناسی آشنایی دارند، می‌تواند بسیار ارزشمند و حائز اهمیت باشد. با ملاحظهٔ این جهات بود که گروه علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به ترجمهٔ متن انگلیسی کتاب و افزودن مجموعه‌ای از پاورقیهای توضیحی یا انتقادی اقدام کرد، با این امید که مورد استفادهٔ استادان، محققان و دانشجویان رشتهٔ جامعه‌شناسی و سایر علاقه‌مندان قرار گیرد. در خصوص پاورقیهای کتاب نیز توجه به دو نکته لازم است. نخست آنکه پاورقیهای انتقادی عمدتاً به جنبه‌های ارزشی و تاریخی پرداخته و تحلیل‌های جامعه‌شناختی وبر و ترنر را مورد چالش جدی قرار نداده‌اند، ضمن آنکه در آنها معمولاً به اشارات مختصری بسنده شده و بررسی تفصیلی مباحث مربوطه به محل خود موکول گردیده است. دوم آنکه گاه یک برداشت یا تحلیل نادرست در چند جای کتاب مطرح شده است که برای پرهیز از تکرار، تنها در یک مورد که مناسبتر به نظر می‌رسید به نقد یا تصحیح آن پرداخته‌ایم. گذشت تقریباً دو دهه از تألیف متن اصلی سبب شد تا مترجمان افزودن تحلیل‌هایی جدیدتر از مؤلف در باب موضوع را نیز به این مجموعه مناسب ببینند؛ تحلیلی که مؤلف، کتاب حاضر در مقدمهٔ سه‌جلدی در باب بررسی انتقادی جامعه‌شناسی ماکس وبر ارائه کرده و افزون بر نو بودن محتوا، در بردارندهٔ عنایتی شایان توجه به روش‌شناسی وبر و جامعه‌شناسی دین او است. و در فراهم آورندهٔ زمینهٔ مناسب برای آشنایی خوانندگان با مباحث کتاب خواهد بود. مقدمه‌ای که پس از ترجمه عنوان دیباچهٔ تلاش حاضر را بر خود گرفت. ناگفته نماند که با توجه به سطح علمی مخاطبان کتاب از توضیح پاره‌ای از اصطلاحات که در کتاب به آنها اشاره شده، صرف‌نظر گردید.^۱

در پایان از کلیهٔ کسانی که در مراحل مختلف ترجمه، نقد و نشر کتاب، ما را یاری رساندند، بویژه دکتر مصطفی ملکیان و ویراستار محترم جناب حجة الاسلام سید محمود موسوی تقدیر و تشکر می‌نماییم و توفیق همگان را از ایزد منان خواستاریم.

قم - پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

گروه علوم اجتماعی

1. Max Weber, *Critical Ronses*, 1999.

دیباچه

مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ماکس وبر^۱

سخن اصلی این مقدمه - که مدخلی است بر پاسخهای انتقادی به جامعه‌شناسی ماکس وبر (۱۹۲۰ - ۱۸۶۴) - آن است که علی‌رغم شهرت چشمگیر وبر در نیمه دوم قرن کنونی، تا دهه ۱۹۵۰ بویژه در حوزه دانشگاهی انگلیسی زبان، مورد غفلت قرار گرفته بود. هر چند اکنون وبر را از بنیانگذاران جامعه‌شناسی نوین می‌شناسند، او [خود]، بر خلاف امیل دورکیم (۱۹۱۷ - ۱۸۵۸)، برداشتی روشن و مشخص از خودش به عنوان یک «جامعه شناس» نداشت و قطعاً بر آن نبود که مکتبی بنیان نهد (لویت، ۱۹۳۹؛ ویلبرانت، ۱۹۲۸). در حالی که وبر به عنوان حقوقدان آموزش دید و علاقه نخستین او، تحول تاریخی چارچوب حقوقی اقتصاد بود، علائق گسترده دانشگاهی و سیاسی او به طور دقیق در قالب یک رشته محدود دانشگاهی قرار نمی‌گیرد. علی‌رغم این ملاحظات، پذیرش نامنظم و دیر هنگام جامعه‌شناسی وبر، موضوعی است که ارزش اظهار نظر و بحث را دارد.

در خود آلمان بحث در باب آثار وبر، اظهارات گوناگونی درباره انگاره‌های روش‌شناختی او، (بویژه تیپ ایده‌آل و روش تفهّم^۲) و لوازم اخلاقی منفی نسبیت‌گرایی (ادعایی) او، محدود می‌شد (لاسمن و ولودی، ۱۹۸۹). در همان زمان، علاقه قابل توجهی به دیدگاههای سیاسی وبر و انتقاد او از قیصر^۳ وجود داشت، که سبب بروز مباحثات انتقادی پیرامون وبر به عنوان یک چهره عمومی شد (هولا، ۱۹۸۲). ارزیابی بسیار منفی وبر درباره ویلهلم دوم،^۴ برخی از چهره‌های طراز اول آلمان، مانند ژنرال

۱. مشخصات کتابشناختی این نوشتار به قرار زیر است:

Turner, Bryan S., "An Introduction to Max Weber's Sociology"; in: Bryan S. Turner (ed.); *Max Weber, Critical Responses*, Vol. 1; Routledge, 1999.

2. verstehen.

3. Kaiser Wilhelm.

4. Wilhelm II=Kaiser Wilhelm.

لادندرف را،^۱ به سرزنش وبر به عنوان یک خائن، کشانید. هنگامی که جامعه‌شناسی سیاسی وبر از دیدگاه‌های سیاسی او در باب هدایت و اداره جنگ متمایز شد، بتدریج برای بحث‌های بعدی اهمیت یافت (استامر، ۱۹۷۱)، اما در پذیرش اولیه در سطح بسیار وسیع ظاهر نشد. درباره جامعه‌شناسی دین وبر، مباحثی وجود داشت، اما این شرح و تفسیرها عمدتاً به ارزیابی جستارهای او در باب اخلاق پروتستانی محدود شده بود (لومان و روث، ۱۹۹۳). فقط بعد از این بود که تفسیری قوی از جامعه‌شناسی دین تطبیقی او، هویدا شد. این سه جلد کتاب،^۲ تلاشی است برای اثبات این امر که فهم توانمندی و اهمیت آثار جامعه‌شناختی وبر، به طور آرام و جزیی تحول یافت. آخرین چهره بحث برانگیز این برآورد، تالکوت پارسونز (۷۹-۱۹۰۲) است که او نیز بعداً به خاطر تفسیرش از وبر، مورد انتقاد قرار گرفت، اما این که سردمداران جامعه‌شناسی در ایالات متحده، سرانجام جامعه‌شناسی وبر را مورد تصدیق قرار دادند، عمدتاً نتیجه تلاش‌های پارسونز بود. این ملاحظات در باب تحول تاریخی ارزیابی جامعه‌شناسی وبر - تحول آرام آن، پذیرش نامنظم آن، ارزیابی یک‌سویگرانه آن، تفسیر آن در نظریه اراده‌گرایانه پارسونز در باب کنش و پذیرش نهایی آن - همچنان بحث‌انگیز باقی خواهد ماند.

جایگاه و موقعیت وبر در آثار معتبر جامعه‌شناسی غرب، نیز موضوعی است که بسیار مورد اختلاف است. تفسیرهای اولیه، جامعه‌شناسی وبر را پاسخ انتقادی و رقیبی برای کارل مارکس (۸۳-۱۸۱۸) و ماتریالیسم تاریخی دانسته‌اند (ویلی، ۱۹۸۷؛ آنتونیو و گلاسمن، ۱۹۸۵). آلبرت سالومن^۳ (۱۹۴۵، ص ۵۶۹) بود که اعلام کرد وبر «در گفتگویی طولانی و پرتنش با شبح مارکس، جامعه‌شناس شد»، و عنوان **اقتصاد و جامعه**، [وجود] این قصد انتقادی را برای سست کردن بنیاد ماتریالیسم تاریخی، به اثبات می‌رساند. بویژه، بسیاری از محققان در آلمان مطالعات وبر درباره اخلاق پروتستانی را حمله‌ای ایده‌آلیستی علیه ماتریالیسم مارکسیستی تلقی کردند. مباحثه انتقادی که با فلیکس راشفال،^۴ ورنر زومبارت،^۵ هانس دالبروک^۶ و ایچ. کارل فیشر^۷ (۱۹۰۵) حاصل

1. General Ludendorff.

2. Max Weber, *Critical Responses*, Vol. 1-3.

3. Albert Salomon.

4. Felix Rachfahl.

5. Werner Sombart.

6. Hans Delbruck.

7. H. Karl Fischer.

شد، شالوده‌هایی را برای آنچه که به مناقشه اخلاق پروتستانی^۱ تبدیل شد، پی‌ریخت، مناقشه‌ای که تا قسمت بیشتر قرن حاضر^۲ دوام یافت (مامسین و اُستر هامل، ۱۹۸۷).

این دیدگاه دربارهٔ وبر در سالهای اخیر، زوال یافت و جای خود را به این اندیشه داد که وبر، ردپای فردریش نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰) را پی می‌گرفت و نه دربارهٔ سرمایه‌داری صنعتی، که دربارهٔ اندیشه عمومی‌تر مدرنیسم فرهنگی، [چیز] می‌نوشت. مقایسه وبر میان میل جنسی و ریاضت‌کشی، تأکیدش بر ادارهٔ معطوف به قدرت،^۳ دیدگاههای انتقادی‌اش نسبت به بنیان اخلاقی خردورزی^۴ و دیدگاههای منفی او دربارهٔ دیوانسالاری، آبخور همه این مباحث را در [افکار] نیچه یافته‌اند (فلایشمان، ۱۹۶۴؛ استوت و ترنر، ۱۹۸۸؛ ترنر، ۱۹۹۶). تفاسیر دیگر گفته‌اند که وبر، جامعه‌شناس نبود، بلکه نظریه‌پردازی سیاسی بود که تأکیدش بر قدرت، بیشتر از مارکس با نیچه سر و کار داشته است (هانیس، ۱۹۸۸؛ اسکاف، ۱۹۸۹؛ ترنر، ۱۹۹۲). این نویسندگان، کار وبر را تأملی در باب شخصیت و نظامهای زندگی از چشم‌انداز نقد نیچه بر فرهنگ نوین و نظم آن، می‌دانند. نویسندگان دیگر، مانند کارل لویث^۵ (۱۹۷۳ - ۱۸۹۷)، در دهه ۱۹۳۰ تشابه میان هایدگر و وبر را به عنوان منتقدان عقل‌گروی و فن‌آوری نشان دادند؛ عقل‌ابزاری، تمدنی فنی را بار آورده است که سرانجام بنیاد حیات فرهنگی را سُست خواهد کرد (لویث، ۱۹۹۳). این مطالعات دربارهٔ وبر و انتقاد^۶ فرهنگی، به تغییر چشم‌انداز نسبت به وبر کمک کرد: تغییری از جامعه‌شناسی اقتصادی سرمایه‌داری به جامعه‌شناسی فرهنگی دوران نوین^۷ (سایر، ۱۹۹۱؛ اسکاف، ۱۹۸۹). با توجه به این تأکید بر قدرت و خشونت، چندان تعجب‌آور نیست که وبر اغلب توسط نظریه‌فمینیستی، به سبب عدم فهم زندگی عاطفی انسانها، مورد انتقاد قرار می‌گیرد (بولو، ۱۹۹۰). البته، این دیدگاههای مختلف و حل‌ناشده دربارهٔ وبر، نقشی مهم در پذیرش منتقدانهٔ وبر و جامعه‌شناسی او و پاسخ‌های انتقادی به او و جامعه‌شناسی‌اش، ایفا کرده است.

این سه جلد کتاب، کوششی برای تحلیل پاسخ‌های انتقادی به جامعه‌شناسی وبر در

1. the Protestant Ethic Controversy.

۲. یعنی قرن بیستم.

3. will to power.

4. intellectualism.

5. Karl Löwith.

6. Criticism.

7. modernity.

سه قلمرو است. زمینه فکری و سیاسی او در مجلد نخست مورد بررسی قرار گرفته است. در مجلد دوم، شرح و توضیح کارهای انتقادی دربارهٔ روش‌شناسی و فلسفه علوم اجتماعی وبر آمده است. سرانجام، در مجلد سوم، به موضوع گستردهٔ جامعه‌شناسی دین تطبیقی وبر بازگشته‌ایم. گفتگو ندارد که این تقسیم‌بندی، دلبخواهی نیست. پاسخ نقادانه به جامعه‌شناسی وبر، بر نظریه سیاسی (با توجه به مسائل مربوط به قدرت و اقتدار)، دیدگاههای روش‌شناختی (با توجه به مسائل فلسفی علوم اجتماعی) و جامعه‌شناسی دین او (با توجه به تعالیم اقتصادی ادیان جهانی) متمرکز شده است. از این رو، دیدگاههای سیاسی وبر، که بر اهمیت قدرت و رهبری در جامعه تأکید می‌کند، همواره مناقشه برانگیز بوده است (مامسن، ۱۹۴۸). از یک سو، وبر را به پایه‌گذاری برخی از شالوده‌های فکری فاشیسم متهم کرده‌اند و از سوی دیگر، او را به دلیل ترویج نسبیت‌باوری فرهنگی^۱، مورد انتقاد قرار داده‌اند. اندیشه‌های روش‌شناختی او، به ویژه کاربرد تیپ ایده‌آل^۲، همواره نقشی مهم در توسعه جامعه‌شناسی نوین، ایفا کرده است. سرانجام، جامعه‌شناسان گوناگونی گفته‌اند که جامعه‌شناسی تطبیقی وبر، به ویژه مطالعه تطبیقی او دربارهٔ دین و تعالیم دینی در مورد امور اقتصادی، مهمترین و ماندگارترین نوشته او برای جامعه‌شناسی قرن بیستم بوده است (تن بروک، ۱۹۷۵، ۱۹۸۰).

زندگی و آثار ماکس وبر

معمولاً از وبر، به عنوان یکی از بنیانگذاران جامعه‌شناسی نوین یاد می‌کنند. او چارچوبی سامانمند و منسجم برای چشم‌انداز جامعه‌شناختی، پیش‌نهاد، به شرح و بسط فلسفه‌ای عمیق و متمایز برای علوم اجتماعی پرداخت و حوزه‌های ماهوی^۳

1. cultural relativism.

2. ideal type (نمونه آرمانی).

3. substantive areas:

توضیح آنکه در جامعه‌شناسی، نظریه‌ها و رشته‌هایی که مستقیماً به مطالعه جهان اجتماعی و عینی می‌پردازند، حوزه‌ها و نظریه‌های اساساً و ذاتاً جامعه‌شناختی محسوب می‌شوند. در مقابل، مباحثی وجود دارد که این نقش را ندارد، بلکه به روش تحقیق و فلسفه جامعه‌شناسی می‌پردازد که آنها را می‌توان مباحث فراجامعه‌شناختی دانست که به لحاظ ماهوی، جامعه‌شناسی نیست. (م)

Cf. A Modern Dic. of Sociology, Theodorson, G.A. & A.G. Theodorson, P.438.

گوناگونی را بنیان نهاد. در ارزیابی‌های اولیه دربارهٔ وبر، نوشته او دربارهٔ قلمروهای ماهوی گوناگونی مانند جامعه‌شناسی قشربندی (کاکس، ۱۹۵۰)، تحلیل قدرت و منزلت (گولد هامر و شیلز، ۱۹۳۹)، مطالعه دیوانسالاری (بندیکس، ۱۹۴۵)، جامعه‌شناسی نژاد (ماناس، ۱۹۴۷)، جامعه‌شناسی روستایی (هونیکسهایم، ۱۹۴۶) و حتی جامعه‌شناسی زنان (هاکر، ۱۹۵۳) مورد توجه قرار گرفته است. نوشته عمومی وبر دربارهٔ جامعه‌شناسی نهادها، به خوبی و به طور مستند در اثر کلاسیک ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر^۱ (۱۹۶۶) گزارش شده است. وبر به ویژگیهای اساسی تمدن صنعتی نوین پی برد و دیدگاههای او دربارهٔ سیاست، رهبری و علم، بی‌اغراق، چالش برانگیز است. او در قلمروهای ماهوی حقوق، سیاست، اقتصاد و دین، بسیاری از موضوعات کلیدی را که اساس رشد فکری در آن رشته‌ها شده است، شناسایی کرد. سرانجام، در زندگی و آثار خود، دربارهٔ تکلیف^۲ در علم و سیاست، مدل نقش^۳ نیرومندی از جامعه‌شناس به صورت اندیشمند عمومی (دولتی) به دست داد. علی‌رغم این دستاوردهای چشمگیر، وبر در زمان حیات خود، در میان دانشجویان طرفدارانی اندک داشت و در خارج از آلمان تا دههٔ ۱۹۵۰ اگر نگوییم تا دههٔ ۱۹۶۰، نسبتاً ناشناخته باقی ماند. ماکس هورکهایمر^۴ (۱۹۷۱) با تأمل در روزگار دانشجویی خود، گله می‌کند که سخنرانی‌های وبر در ۱۹۱۹ دربارهٔ انقلاب ۱۹۱۷ روسیه با ناکامی مواجه شد، زیرا دانشجویان خواهان سخنرانی سیاسی بودند، اما وبر تیپهای ایده‌آل و تعاریف علمی را در اختیار آنان می‌گذاشت. رویکرد وبر به اطلاعات خودش، به حد کفایت، فرهمندانه نبود که [برای او] در میان دانشجویان، هوادار ایجاد کند. همچنین وبر به طور روزافزونی از گئورک لوکاخ^۵ (۱۸۸۵ - ۱۹۷۱) دور می‌افتاد، زیرا دیدگاه خیال‌انگیز لوکاخ دربارهٔ خط‌مشی‌های سوسیالیستی با تعهد وبر به تحلیل و بررسی بیطرفانهٔ ارزشها و شرح او از اخلاق مسئولیت، ناسازگار بود (کادارکی، ۱۹۹۱). من در این مقدمه بر پاسخهای انتقادی، این تناقض را مورد بررسی قرار داده و به توضیح ویژگیهای پذیرش [جامعه‌شناسی] وبر، پرداخته‌ام.

1. *Sociologie de Max Weber.*

2. calling.

3. role - model.

4. Max Horkheimer.

5. Georg Lukács.

جزئیات تاریخی زندگی وبر، توسط همسرش ماریان وبر^۱ (۱۸۷۰-۱۹۵۴) در زندگی نامه مشهورش (۱۹۷۵) به طور دلسوزانه گزارش شده است و در قفس آهنین^۲ (۱۹۷۱) اثر آرتور میتزمن^۳ و ماکس وبر، تصویری اندیشمندانه^۴ (۱۹۶۰) اثر رینهارد بندیکس،^۵ و درباره مارکس وبر (۱۹۶۸) اثر پل هونیگسهایم^۶ بحث‌های سودمندی درباره زندگی وبر وجود دارد. همچنین، کنستانس سی‌فارت^۷ گرت اشمیت^۸ (۱۹۷۷)، واترو موروار^۹ (۱۹۸۳) و درک کسلر^{۱۰} (۱۹۸۸) آثار مهمی در بررسی کارهای وبر دارند. با وجود این، باید زندگینامه و کتابخانه‌ای نقادانه برای وبر نوشته شود که منشأ پیدایش اندیشه‌های جامعه‌شناختی او را در کل جامعه‌شناسی، پیدا کند. این مجموعه پاسخ‌های انتقادی را می‌توان گزارشی فروتنانه از مراحل آغازین پذیرش وبر در اروپا و امریکای شمالی، قلمداد کرد.

وبر در طول زندگانش، از منافع مادی و معنوی عضویت خود در طبقه مرفه فرهیخته بهره می‌برد (هونیگسهایم، ۱۹۲۶). او از جهات بسیار، مظهر آن چیزی بود که به سنت تعلیمی^{۱۱} فرهنگ و آموزش آلمان، معروف است. در جامعه آلمان قرن نوزدهم، به جای طبقه مرفه اقتصادی (the Wirtschaftsburgerium) این طبقه متوسط تحصیل کرده (the Bildungsburgerium) بود که جایگاه برتر را در نظام قدرت، به ویژه در دیوانسالاری و دولت، اشغال کرده بود. ارزشهای سیاسی و فرهنگی وبر، سرگذشت این پیوند نزدیک میان دیوانسالاری دولتی و طبقه مرفه (بورژوا) فرهیخته را منعکس می‌کرد، پیوندی که در طول مدت قرن نوزدهم در حال تحول بود. برای درک جایگاه وبر در علوم اجتماعی آلمان و پذیرش کارهای او، باید به خاطر داشت که او یکی از دانشگاهیان با نفوذ آلمان بود (رینگر، ۱۹۶۹).

وبر در ۱۴ ژوئن ۱۹۲۰ در سن پنجاه و شش سالگی، بر اثر بیماری ذات الریه درگذشت (دیل، ۱۹۲۴). او در ۲۱ آوریل ۱۸۶۴ در شهر ارفورت به دنیا آمد و به مطالعه

1. Marianne Weber.

3. Arthur Mitzman.

5. Arthur Mitzman.

7. Constans Seyfarth.

9. Vatro Murvar.

11. Bildung tradition.

2. *The Iron Cage*.

4. *Max Weber, An Intellectual Portrait*.

6. *Max Weber, An Intellectual Portrait*.

8. Gert Schmidt.

10. Dirk Käsler.

علم حقوق در دانشگاه‌های هایدلبرگ، استراسبورگ، برلین و گوتینگن^۱ پرداخت و در سال ۱۸۸۸ در برلین، درجه دکترا گرفت. او در ۱۸۹۳ ماریان اشنیتگر^۲ را به همسری برگزید و در همان سال به استادی حقوق تجارت و حقوق آلمان در دانشگاه برلین منصوب شد، در سال ۱۸۹۴ استاد اقتصاد دانشگاه فرایبورگ^۳ شد و در ۱۸۹۷ استاد دانشگاه هایدلبرگ شد. وبر در تابستان سال ۱۸۹۷ اندکی پس از مرگ پدرش، به بحران روانی شدیدی دچار شد و در نتیجه، ضعف قوای جسمانی او را از تدریس یا به عهده گرفتن تحقیق منظم، بازداشت. این اختلال روانی، موضوع حدسهای روانکاوانه بسیاری بوده است، اما به نظر می‌رسد که آن اختلال، به درگیری او با پدرش و طرز تلقی پیچیده او از گرایش جنسی خودش، مربوط بوده است (کالینز، ۱۸۹۶ الف). وبر در ۱۹۰۳ کار روی جستارهای اخلاق پروتستانی را آغاز کرد و این خود شاهی بود بر اینکه او بتدریج، بهبودی روانی خود را بدست می‌آورد. او به طور - فزاینده‌ای به پیشرفت انقلابهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه علاقه‌مند شد. بین سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۷، عهده‌دار تحقیقی شگفت‌انگیز درباره اخلاق اقتصادی ادیان جهانی شد، که محور اصلی جامعه‌شناسی تطبیقی و تاریخی او را می‌سازد (کالینز، ۱۸۹۶ ب) وبر در طول جنگ جهانی اول، به عنوان مدیر بیمارستانهای نظامی خدمت می‌کند، اما به لحاظ سیاسی، در جهت پایان یافتن جنگ فعالیت می‌کند و سرانجام، در کنفرانس صلح ورسای مشارکت می‌کند. او دیگر بار، تدریس در دانشگاه‌های وین و مونیخ را آغاز می‌کند و تقریباً در پایان عمر، دو سخنرانی قوی درباره سیاست به عنوان پیشه و علم به عنوان پیشه، ایراد کرد (کورتیس، ۱۹۱۹).

از این شرح مختصر، می‌توان به دلایلی روشن برای تأثیر ناچیز دانشگاهی و سیاسی وبر در زمان حیاتش و فقدان یک مکتب وبری، پی برد (هونیگسهایم، ۱۹۲۶). آشکار است که مشکلات روانی و بیماری، او را از انجام وظایف متعارف دانشگاهی باز داشت. جنگ نیز تحقیق دانشگاهی او را دچار وقفه کرد، و در دوره پس از جنگ [نیز] شدیداً درگیر بحثها و فعالیت سیاسی شده بود. او پیش از آنکه کارهای سیاسی یا علمی‌اش بتواند به پختگی برسد، نابهنگام درگذشت. علاوه بر این، کارهای وبر عموماً پس از مرگ

1. Göttingen.

2. Marianne Schnitger.

3. Freiburg.

وی توسط همسرش، منتشر شد و بسیاری از کتابهایش تا دهه ۱۹۵۰ به انگلیسی ترجمه نشد. در ۱۹۴۹ ادوارد شیلز^۱ و هنری فینچ^۲ به ترجمه و ویراستاری مجموعه‌ای از جستارهای روش‌شناختی وبر با عنوان روش‌شناسی علوم اجتماعی^۳ پرداختند. دین در چین^۴ در ۱۹۵۱، یهودیت باستان^۵ در ۱۹۵۲، آراء ماکس وبر در باب حقوق در اقتصاد و جامعه^۶ در ۱۹۵۴، و شالوده‌های عقلانی و اجتماعی موسیقی^۷، دین در هند^۸ و شهر^۹ در ۱۹۵۸ منتشر شدند. اندکی پس از این، در ۱۹۶۳ کتاب جامعه‌شناسی دین^{۱۰} منتشر شد. مجلدات بحث‌انگیز اقتصاد و جامعه^{۱۱} در ۱۹۶۸ به چاپ رسید، که بسیاری آن را چارچوب اصلی و نظری جامعه‌شناسی عمومی وبر، تلقی کردند. در دهه ۱۹۷۰، ژس وکنیس^{۱۲} (۱۹۷۵)، جامعه‌شناسی کشاورزی تمدنهای باستان^{۱۳} (۱۹۷۶)، و نقد استاملر^{۱۴} (۱۹۷۷) منتشر شد. سرانجام، در سال ۱۹۹۵ تحلیل وبر از تاریخ و اهمیت جامعه‌شناختی انقلابهای روسیه، با عنوان انقلابهای روسی^{۱۵} منتشر گردید. از این رو، بعد از مرگ وبر تقریباً هفتاد سال طول کشید تا آثار کامل جامعه‌شناختی وبر، به زبان انگلیسی انتشار یابد.

پذیرش اولیه جامعه‌شناسی وبر

چنانکه پیش از این خاطر نشان کرده‌ام، برخلاف کارل مارکس (۸۳ - ۱۸۱۸)، وبر هواداران سیاسی یا مریدهای فکری بسیاری به جای نگذاشت و در واقع، خارج از آلمان، کارهای وبر نسبتاً ناشناخته بود (اسکاف، ۱۹۸۹). بر خلاف نیچه، او در مباحث کنونی مربوط به مدرنیسم و پسمدرنیسم، هیچ هوادار سینه چاکی ندارد. رینهاد بندیکس (۱۹۶۰) برای دستیابی به تصویر اندیشمندانه وبر، اظهار می‌دارد که یک مفهوم

1. Edward Shils.

2. Henry Finch.

3. The Methodology of Social Sciences.

4. Religion of China.

5. Ancient Judaism.

6. Max Weber on law in Economy and Society.

7. The Rational and Social Foundations of Music.

8. The Religion of India.

9. The City.

10. The Sociology of Religion.

11. Economy and Society.

12. Roscher and Knies.

13. The Agrarian Sociology of Ancient Civilizations.

14. Critique of Stammler.

15. The Russian Revolutions.

کلیدی در [اندیشه‌های] مارکس (سازمان تولید)، دورکیم (عضویت گروهی) و فروید (سائقهای ناخودآگاه) وجود دارد. [اما] در مورد وبر، هیچ اندیشه‌ی واحدی در کار نیست و از این رو، کارهای جامعه‌شناختی او اغلب گسیخته به نظر می‌رسد.

در پی مرگ وبر در ۱۹۲۰، در آلمان بحثی عمومی و دانشگاهی در باب اهمیت جامعه‌شناسی او، اهمیت افکار سیاسی او، انسجام فلسفی روش‌شناسی او و نتایج اجتماعی کار او بر روی اخلاق و قدرت، وجود داشت (ترنر و فاکتور، ۱۹۸۴). چنانکه پس از این اثبات خواهم کرد، این بحث پیرامون مسأله اصلی تاریخ‌گرایی^۱ سازمان یافته بود. دیدگاههای وبر اعلام خطری ببار آورد، زیرا او با اعتقاد به بیطرفی ارزشی، علی‌الظاهر، امکان هرگونه ارزیابی اخلاقی درباره‌ی کنش سیاسی را رد می‌کند. این دیدگاه به ظاهر ناخوشایند درباره‌ی خط مشی‌های قدرت و نیاز استانیهای شرقی آلمان به آنچه که وبر آن را «جای نفس کشیدن»^۲ نام داد، علی‌الظاهر با این دیدگاه که جامعه‌شناسی سیاسی وبر از بقای شایسته‌ترین‌ها^۳ جانبداری می‌کند، منطبق می‌شود. وبر در می ۱۸۹۵ در سخنرانی افتتاحی دانشگاه هایدلبرگ (ترب، ۱۹۸۹) آگاهانه، مفاهیم و تعبیری را به کار گرفت که از [مفهوم] «اراده معطوف به قدرت» نیچه، اخذ شده بود. نسبت باوری^۴ اخلاقی وبر، از چشم‌اندازگرایی^۵ نیچه الهام یافته بود، دیدگاهی که تصدیق می‌کرد که این فقط منظر یا چشم‌انداز خاص است که «حقیقت»^۶ را به وجود می‌آورد. این اندیشه‌ها فقط بخشی از جامعه‌شناسی سیاسی وبر نبودند؛ بلکه برنامه کار فلسفه علوم اجتماعی و روش‌شناسی او را نیز تشکیل می‌داد (جوردن، ۱۹۳۷). این دیدگاه‌های افراطی درباره‌ی سیاست، اخلاق و روش‌ها، نگرانی و مناقشه بسیاری را در نسل او، هرچند در محیط بسیار محدود دانشگاهی و حرفه‌ای، ببار آورد.

بیرون از آلمان شرایط دیگری وجود داشت. گذشته از کتاب جامعه‌شناسی نظام‌مند در آلمان^۷ اثر تئودور آبل^۸ (۱۹۲۹)، کار آر. ایچ. تاوونی^۹ با عنوان درباره‌ی دین و پیدایش سرمایه‌داری^{۱۰} (۱۹۲۶)، و مطالعه ایچ. ام. رابرتسون^{۱۱} درباره‌ی دین و فردگرایی

1. historicism.

2. 'elbow-room'.

3. fittest.

4. relativism.

5. perspectivism.

6. truth.

7. *Systematic Sociology in Germany*.

8. Theodore Abel.

9. R. H. Tawney.

10. *on Religion and the Rise of Capitalism*.

11. H. M. Robertson.

اقتصادی^۱ (۱۹۳۳)، در جهان انگلیسی زبان و تا قبل از جنگ جهانی دوم، مباحث ناچیزی دربارهٔ جامعه‌شناسی وبر وجود داشت و آنچنانکه جی. پی. مایر^۲ (۱۹۴۴، ص ۹) در دیباچه کتاب ماکس وبر و سیاستهای آلمان،^۳ به درستی بیان کرد، «آثار سیاسی ماکس وبر، در این کشور [=بریتانیا] تقریباً ناشناخته است». کشمکش میان آلمان و بریتانیا در دوران جنگ و نیز پس از آن، داد و ستد فکری را دچار وقفه کرد و افزون بر این، جلوی رشد علاقه به جامعه‌شناسی ماکس وبر را گرفت.

در فرانسه، پس از مرگ دورکیم، جدا از آثاری که گهگاه منتشر شد، مانند مقاله موریس هالبواکس^۴ دربارهٔ پیوریتانها و سرمایه‌داری (۱۹۲۵) و ارزیابی عمومی او از [آرای] وبر در سالنامه تاریخ اقتصادی و اجتماعی^۵ (۱۹۲۹)، علاقه کمی به جامعه‌شناسی آلمان وجود داشت. ژولین فروند^۶ (۱۹۶۶) کتاب با نفوذش را با عنوان جامعه‌شناسی ماکس وبر^۷ منتشر کرد و سخنرانیهای ریمون آرون^۸ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه پاریس، سرانجام با عنوان جریانهای اصلی در تفکر جامعه‌شناختی^۹ (۱۹۶۸)، به انگلیسی ترجمه شد. آرون، در اصل به تحلیل وبر از قدرت، علاقه داشت و شماری از نوشته‌های با ارزش خود را که به این جنبه از جامعه‌شناسی وبر مربوط بود، منتشر کرد. آرون تنها نویسنده بزرگ فرانسوی بود که در سال ۱۹۶۴ در پانزدهمین کنگره جامعه‌شناختی آلمان در هایدلبرگ، برای گرامی‌داشت یکصدمین سال تولد ماکس وبر، مقاله نوشت. او در مقاله خود با عنوان «ماکس وبر و سیاست قدرت» (۱۹۶۴) بر اهمیت داروین (تنازع [بقا و بقای] اصلح) و نیچه (ارادهٔ معطوف به قدرت) در جامعه‌شناسی سیاسی وبر، که محور آن، جنگ قدرت میان دولتهای ملی بود، تأکید ورزید. در ایتالیا، بندتو کروچه^{۱۰} (۱۸۶۶ - ۱۹۵۲)، که نخستین بار در ۱۹۰۸ در کنگره

۱. با عنوان *Aspects of the Rise of Economic Individualism* (ر.ک. ارجاعات).

2. J. P. Mayer.

3. *Max Weber and German Politics*.

4. Maurice Halbwachs.

5. *Annales d'histoire économique et sociale*.

6. Julien Freund.

7. *Sociologie de Max Weber*.

8. Raymond Aron.

9. *Main Currents in Sociological Thought*.

توضیح آنکه عنوان اصلی این کتاب چنین است: *Les Etapes de la Pensée Sociologique* و در برگردان به فارسی با عنوان *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی* منتشر شده است. (م)

10. Benedetto Croce.

بین‌المللی فلسفه در هایدلبرگ با وبر روبرو شد، به رشد پوزیتیویسم در جامعه‌شناسی، شدیداً انتقاد داشت (کروچه، ۱۹۰۵). وبر طرز برخورد کروچه را با شهود و همدلی،^۱ در رُش و کنیس (وبر، ۱۹۷۵، ص ۹ - ۱۶۷) رد کرد. با وجود این، آنان هر دو به فرضهای روششناختی ماتریالیسم تاریخی، انتقاد داشتند. دیدگاههای کروچه بر شرح و بسط تحلیل کارلو آنتونی^۲ از توسعه علوم اجتماعی، مؤثر بود. کتاب آنتونی با عنوان *از تاریخ تا جامعه‌شناسی*^۳ در ۱۹۴۰ منتشر گردید و در ۱۹۵۹ ترجمه شد. در تفسیر آنتونی از مسأله تاریخگرایی و رشد جامعه‌شناسی، وبر نقشی جدی ایفا کرده است (آنتونی، ۱۹۶۲). به نظر آنتونی، آثار وبر نمونه‌ای روشن برای نشان دادن این امر است که چگونه بحران نسبیّت باوری^۴ در علوم تاریخی در قرن نوزدهم، راه پیدایش جامعه‌شناسی را هموار کرد. چهره دیگر [مؤثر] در پذیرش وبر در ایتالیا، دوست و همکار او، روبرت میکلس^۵ (۱۸۷۶ - ۱۹۳۶) بود، که اثرش درباره قانون آهنین الیگارشی،^۶ ارتباطی نزدیک با نقد وبر از تأثیر منفی دیوانسالاری بر رهبری ملی، داشت. میکلس، نقش مهمی را به عنوان کانال ارتباطی فکری میان آلمان و ایتالیا ایفا کرد و نام کوچک خود را به «Roberto» تغییر داد تا نمایشگر روابط نزدیک او با زندگی ایتالیایی باشد. میکلس در ۱۹۱۱ اثر اصلی دانشگاهی خود را با عنوان *احزاب سیاسی*^۷ (میکلس، ۱۹۶۲)، به ماکس وبر اهدا کرد. میکلس در آگاهی درگذشت وبر (میکلس، ۱۹۲۰) آشکارا او را فرد برتر علوم اجتماعی نوین معرفی کرد و ماکس وبر را کسی دانست که آثار عمیقی برای مطالعه حیات سیاسی ایجاد کرده است. میکلس در آگاهی درگذشتی که برای وبر نوشت، از این واقعیت اظهار تأسف کرد که با توجه به استعداد ذهنی شگرف وبر، او نتوانست از یک زندگی سیاسی عمده، برخوردار شود. همچنین میکلس گفت که ناکامی وبر از دست یافتن به رهبری سیاسی، تا حدی کارکرد نظام آلمانی قشریندی اجتماعی بود، که به متفکران و دانشگاهیان، اجازه ورود به سیاست را نمی داد. رابطه ماکس وبر با میکلس و گائتانو موسکا^۸ (۱۸۵۸ - ۱۹۴۱)، بخشی اساسی از یک مباحثه راجع به ارتباط وبر با

1. intuition and empathy.

3. *Dallo Storicismo alla Sociologia*.

5. Robert Michels.

7. *Political Parties*.

2. Carlo Antoni.

4. the relativistic Crisis.

6. The iron Law of oligarchy.

8. Gaetano Mosca.

فاشیسم و رهبری مردم‌سالار^۱ بوده است (مایر، ۱۹۴۰؛ مامسین، ۱۹۶۳؛ نولت، ۱۹۶۳؛ وینکل مان، ۱۹۵۶).

از پذیرش ماکس وبر در ایالات متحده، بسیار بحث کرده‌اند (روث و بندیکس، ۱۹۵۹). در شماری از متون جامعه‌شناسی ایالات متحده، جامعه‌شناسی ماکس وبر مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، تئودور آیل (۱۹۲۹) بررسی مفصلی در مورد ماهیت جامعه‌شناسی تفهیمی^۲ در کتاب خود با نام جامعه‌شناسی نظام‌مند در آلمان،^۳ به دست داد، و سلسله مقالات آلبرت سالومون^۴ در مجله تحقیق اجتماعی، اندیشه‌های روش‌شناختی (سالومون، ۱۹۳۴) و افکار سیاسی وبر را (سالومون، ۱۹۳۵) مورد کندوکاو قرار داد، اما این پارسونز بود که جامعه‌شناسی وبر را به منظم‌ترین شیوه، در مجموعه متنوعی از آثار و ترجمه‌ها، مورد کاوش قرار داد. شرح و تفسیر پارسونز بر [آرای] وبر در سرتاسر زندگی دانشگاهی او ادامه یافت. پس از آنکه درخواست پارسونز برای استفاده از برنامه مبادله بورس تحصیلی میان آلمان و آمریکا با موفقیت روبرو شد، او در ژوئن ۱۹۲۵ به هایدلبرگ آمد و پس از گذراندن دوره زبان [آلمانی] در وین، سال تحصیلی ۲۶-۱۹۲۵ را در هایدلبرگ به کار روی رساله‌ای درباره مفهوم سرمایه‌داری در نظریه اقتصادی آلمان پرداخت. بخشهای متعددی از این رساله، به شکل مقاله منتشر شد (پارسونز، ۱۹۲۸، ۱۹۲۹). پارسونز پیش از آمدن به هایدلبرگ، از کارهای وبر غفلت ورزیده بود، اما به سرعت، مجذوب نظریه اخلاق پروتستانی شد و ترجمه پارسونز [نیز] در ۱۹۳۰ به چاپ رسید و به دنبال آن، بحثی انتقادی درباره طرز تلقی ایچ. ام. رابرتسون (۱۹۳۳) از جامعه‌شناسی دین و فردگرایی اقتصادی وبر، منتشر شد (پارسونز، ۱۹۳۵) که در این اثر، پارسونز بد فهمی رابرتسون را از رساله اخلاق پروتستانی رد کرد. رابرتسون، نظریه اخلاق پروتستانی را به صورت تبیین تک علتی خاستگاههای سرمایه‌داری، فهم کرده بود. پارسونز در سال ۱۹۳۶ بازنگری محتوایی کتاب آکساندر وُن شلتینگ^۵ را با نام جهان‌بینی ماکس وبر^۶ (شلتینگ، ۱۹۳۴) منتشر ساخت. این مقالات، ژرفا و پیچیدگی اندیشه‌های روش‌شناختی وبر و وسعت نوشته‌های او را در زمینه جامعه‌شناسی نهادهای اقتصادی نشان داد.

1. *Fuhrerdemokratie.*

2. *Verstehende Sociologic.*

3. *Systematic Sociology in Germany.*

4. Albert Salomon.

5. Alexander von Schelting.

6. *Max Webers Wissenschaftslehre.*

پارسونز، به طور کامل، در بحثی نقادانه با فایده‌گرایی^۱ به عنوان نوعی فلسفه و تجلی آن در نظریه اقتصادی، درگیر شد. بویژه، پارسونز گفته است که اندیشه‌های فایده‌گرا در باب عقلانیت، نمی‌تواند نظم اجتماعی را تبیین کند، زیرا کنشگران عقلانی همواره برای دستیابی به اهدافشان، به زور متوسل می‌شوند و فریبکاری می‌کنند. پارسونز دریافت که کوشش دورکیم برای به توافق رسیدن با پوزیتیویسم و کوشش وبر برای کشمکش با عقلانیت اقتصادی از طریق مقولات جامعه‌شناسی تفهیمی (Verstehende)، تنگنای فایده‌گرایانه را کاملاً نشان داده است. در نتیجه، این بحث وبر نقش بارزی در کتاب ساخت کنش اجتماعی^۲ (پارسونز، ۱۹۳۷) ایفا کرد. پارسونز علاقه‌مندیش را به جامعه‌شناسی اقتصادی وبر حفظ کرد و در ۱۹۴۷ بخش نخست اقتصاد و جامعه یعنی: مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی تفهیمی^۳ را با عنوان نظریه سازمان اجتماعی و اقتصادی^۴ ویراسته - با همراهی ای. ام. هندرسون^۵ - و ارائه کرد. (پارسونز، ۱۹۴۷). این کتاب، قبل از جنگ تدارک دیده شده بود، اما دشواریهای زمان جنگ، چاپ و نشر آن را به شدت به تأخیر انداخت.

در همان دوران، فرانک نایت^۶ (۱۹۲۷) کتاب تاریخ عمومی اقتصاد^۷ را ترجمه کرد و هانس گرت و سی. رایت میلز گزیده عالی خود را با عنوان از ماکس وبر^۸ (وبر، ۱۹۴۸) منتشر کردند و بدین‌سان، دیدگاه جایگزینی درباره جامعه‌شناسی ماکس وبر بر حسب اهمیت قدرت، ستیز و خشونت در زندگی اجتماعی، به دست دادند. کتاب اقتصاد و جامعه که انتشار آن پس از مرگ نویسنده بود، در سال ۱۹۶۸ با عنوان *Economy and Society* ترجمه و منتشر شد. پارسونز بعداً با میلز بر سر تحلیل سرمایه‌داری امریکا به مخالفت پرداخت و میلز [نیز] با این ادعا که تالکوت پارسونز، نظریه نظام^۹ او را سرقت کرده است، پارسونز را مورد حمله قرار داد (رابرتسون و ترنر، ۱۹۹۱). این اختلاف نظر

1. utilitarianism (سودگرایی).

2. *The Structure of Social Action*.

3. *Wirtschaft und Gesellschaft: Grundriss der Verstehenden Soziologie*.

4. *The Theory of Social and Economic Organization*.

5. A. M. Henderson.

6. Frank H. Knight.

7. *Wirtschaftsgeschichte (General Economic History)*.

8. *From Max Weber*.

9. System theory.

بر سر ارزش تحلیلی کارکردگرایی^۱ و جامعه‌شناسی تضاد،^۲ سرآغاز مخالفت منتقدانه با تفسیر پارسونز از فلسفه علم وبر، نظریه پارسونز در کتاب ساخت کنش اجتماعی موسوم به نظریه همگرایی^۳ و تفسیر پارسونز از جامعه‌شناسی دین وبر، بود (الکساندر، ۱۹۸۳). این نقادی‌ها، بحثهای مهمی را بر سر تفسیر [آرای] وبر، بویژه اندیشه‌های او درباره قدرت و اقتدار، ببار آورد. پارسونز [نیز] بر سر تفسیر خود از تسلط^۴ یا «سلطه»^۵ به «رهبری»^۶ مورد حمله قرار گرفت (آلبرو، ۱۹۹۰). نکته اصلی در این حمله بر پارسونز، اظهار این مطلب بود که تفسیر پارسونز از وبر در جامعه‌شناسی امریکا، بینش وبر را [تغییر داده] و بومی کرده است تا با فرضهای بی‌بو و خاصیت و غیرنقدانه کارکردگرایی ساختی^۷ سازگار شود (کوهن و دیگران، ۱۹۷۵؛ پارسونز، ۱۹۷۶).

به صورتی که جامعه‌شناسی پارسونز شکل گرفت، آشکار است که به جای وبر، چهره با نفوذ در دیدگاه پارسونز درباره جامعه‌شناسی عمومی، دورکیم بود. پارسونز، رویکرد دورکیم را به دین و نظامهای ارزشی، بویژه با رویکرد خود به نظم اجتماعی^۸ و نظام اجتماعی^۹ سازگار یافت. در نتیجه، زمانی که پارسونز به ایجاد نظریه‌ای عمومی درباره یکپارچگی نظام اجتماعی پرداخت به چشم‌انداز وبر به قدرت و تضاد، کمتر علاقه داشت (هالم وود، ۱۹۹۶). بنابراین، به طور کلی پارسونز به تحریف رویکرد محتاطانه وبر به ساخت نظریه در علوم اجتماعی، به سود ایجاد یک نظریه عمومی، متهم شد. فرضهای روش‌شناختی وبر، در صدد آن بود که بر محدودیتهای تعمیم^{۱۰} ماهیت محدود معرفت در خلال استفاده از تئیهای ایده‌آل و تزلزل معرفت جامعه‌شناختی در جریان تفسیر کنش اجتماعی، تأکید کند (وبر، ۱۹۴۹). در این خصوص، ارزیابی لاسمن و ولودی^{۱۱} (۱۹۸۹، ص XIII)، ارزیابی خاصی است:

خدمت بسیار بزرگ تالکوت پارسونز در ارائه کارهای وبر به خوانندگان امریکایی و بریتانیایی، نمی‌تواند گزافه‌گویی باشد، خدمتی که همکاران و دانشجویان پارسونز در

1. Functionalism.

3. convergence thesis.

5. 'domination'.

7. Structural functionalism.

9. social system.

11. Lassman and Velody.

2. Conflict Sociology.

4. *Herrschaft*.

6. 'Leadership'.

8. social order.

10. generalization.

[قالب] مجموعه‌ای متنوع از راهنمایی‌ها [ی پایان‌نامه‌ها]، به پیشرفت آن کمک کردند. با وجود این، نتایج این تلاش‌های آنان، ارائه شرحی بسیار دقیق درباره تاریخ جامعه‌شناسی و جایگاه وبر در این گزارش، بوده است.

تأکید پارسونز بر یکپارچگی نظام در نظریه عمومی او درباره نظام‌های اجتماعی، نه فقط با رویکرد وبر به ساخت نظریه ناسازگار بود، بلکه با رویکرد افراطی وبر به سلطه سیاسی به عنوان شرط رشد اقتصاد ملی، نیز قابل مقایسه نبود (هولتون و ترنر، ۱۹۸۶، ۱۹۸۹).

علی‌رغم این اظهارنظرهای منتقدانه در مورد نگرش پارسونز به وبر، پارسونز به طور مستقیم و غیرمستقیم، به انتشار مطالبی درباره جامعه‌شناسی وبر، ادامه داد. برای مثال، هر چند که محققان آرای وبر، اظهار داشته‌اند که باید مطالعات تطبیقی دین را هسته اصلی کارهای وبر تلقی کرد و در مورد اقتصاد و جامعه مبالغه شده است، پارسونز (۱۹۶۳) یکی از بهترین ارزیابی‌هایی را که ما درباره خدمت وبر به مطالعه علمی دین، سراغ داریم، در مقدمه خود بر کتاب جامعه‌شناسی دین وبر، نگاشت. به دنبال آن، در دهه ۱۹۶۰ ارزیابی‌های دیگری نیز نوشته شد، از جمله نوشتاری که پارسونز (۱۹۶۵) در باب اصول وبر راجع به فارغ از ارزش بودن^۱ و عینیت^۲ نوشت و در کتاب ماکس وبر و جامعه‌شناسی/امروز^۳ (پارسونز، ۱۹۷۱ الف) به چاپ رسید و ارزیابی پارسونز از [نقش] وبر در فاصله یک قرن، بین سالهای ۱۸۶۴ تا ۱۹۶۴ (پارسونز، ۱۹۶۴). در ورای این تفسیرهای علنی از آرای وبر، تأثیر جامعه‌شناسی وبری بر رویکرد پارسونز به تجدد^۴ و مدرن‌سازی^۵ ادامه یافت. برای نمونه، این تأثیر در کتاب نظام جوامع نوین^۶ مشاهده می‌شود (پارسونز، ۱۹۷۱ ب).

ماکس وبر و بحران تاریخگرایی

همان طور که اعتبار و نفوذ وبر در جامعه‌شناسی، در خارج از آلمان و پس از ۱۹۵۰ به آهستگی افزایش یافت، اغلب با او به طرزی نامناسب و جدا از زمان و موقعیت او،

1. value - freedom.

2. objectivity.

3. Max Weber und die Sociology heute.

4. modernity.

5. modernization.

6. The System of Modern Societies.

برخورد کرده‌اند. تحلیل وبر درباره تقسیم میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی، در واقع به بحثی گسترده‌تر در فلسفه آلمان، درباره ویژگیهای علم، مربوط می‌شود. ماهیت مسأله برانگیز «حقیقت»^۱ و «اعتبار»^۲ در صورتبندی جامعه‌شناسی توسط وبر، به عنوان «علم» به کنش اجتماعی، در تلقی مبهم او از موضوعاتی مانند تیپ ایده‌آل، تمایز میان واقعیت و ارزش،^۳ و مفاهیم مربوط به عینیت و بیطرفی،^۴ بیان شده است. اشتغال ذهنی او به مسائل روششناختی جامعه‌شناسی، با ارزیابی او از بحران «حقیقت» و «معنا» در مسیحیت - یعنی با نوعی ارزیابی از مسائل مربوط به نسبیت باوری و تشخیص فرهنگی^۵ - در آمیخته است. وبر را می‌توان جامعه‌شناسی دانست که به نقادی نیچه در مورد تصورات مطلق‌گرا از حقیقت، پاسخ می‌داد. این شعار نیچه که «خدا مرده است» را می‌توان به این معنا فهم کرد که هیچ «خزانة لغت نهایی» ای وجود ندارد (رورتی، ۱۹۸۹)؛ که در اقامه دلیل، همیشه ورود تفسیرهای بدیل امکانپذیر است؛ و این که همیشه، «حقیقت» از منظری خاص، درک می‌شود. بنابراین، حقیقت همواره و ضرورتاً مشروط است. کوتاه سخن آن که هر چند وبر، در اصل در زمینه مباحث مربوط به مارکسیسم و در رابطه با مسائل روششناختی جامعه‌شناسی تفسیری در نظر گرفته می‌شد، اما اکنون، بیشتر محتمل است که وبر را در ارتباط با نیچه و در نتیجه به عنوان جامعه‌شناسی در نظر گرفت که کار اصلی او، بررسی و تحلیل بحران مربوط به ارزشها و معنا بود، بحرانی که در پی عقلانی شدن فرهنگ اروپایی به وجود آمد.

اشتغال ذهنی وبر به مسأله معنا و اقتدار را باید در زمینه وسیعتر بحران مربوط به مسیحیت، قرار داد. نقادی‌های مربوط به کتاب مقدس، نشان داده بود که الهیات مسیحی دارای مدعیاتی است که حقایق تاریخی‌اند و مدعیات مربوط به جهان‌شمولی دین،^۶ ذاتاً مناقشه‌برانگیز است. سپس این بحران دینی، در مسائل فکری مربوط به جایگاه پژوهش تاریخی، بازتاب یافت. وبر یکی از چهره‌های جنبشی فکری (در جامعه‌شناسی، فلسفه، تاریخ و الهیات) است که تلاش می‌کرد با این روند نسبی شدن ارزشها و غیردینی شدن تفکر اروپایی، کنار بیاید. بنابراین، پیدایش جامعه‌شناسی را در

1. truth.

2. reliability.

3. the fact - value distinction.

4. neutrality.

5. cultural specificity.

6. religious universalism.

اواخر قرن نوزدهم، می‌توان بخشی از یک جهت‌گیری جدید و وسیع‌تر در اندیشه اجتماعی اروپا دانست، که علل آن عبارت بودند از غیر دینی شدن آگاهی،^۱ تضعیف ارزشهای سنتی، سلطه روبه رشد عقلانیت ابزاری و متنوع شدن فرهنگها در اثر تجارت جهانی و امپریالیسم. تبیین کلی و بر از این تحولات، فرایند عقلانی شدن^۲ بود، مضمونی که دلیل [واقعی] پاسخهای انتقادی به جامعه‌شناسی وبر است و پیوسته این پاسخها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مباحث مربوط به ماهیت علوم طبیعی و علوم انسانی و روابط میان آنها، این بحران فرهنگها را نشان می‌داد. البته، مفهوم «علم»^۳ در زبان آلمانی، معنا و مدلولی گسترده داشت، اما این نکته به رسمیت شناخته شده بود که بین آن علومی که عموماً به حیات فکری، معرفتی و معنوی (Geist) می‌پردازند و علومی که بر [بررسی] جهان طبیعی متمرکز شده‌اند، شکاف عمیقی وجود دارد. در حالی که علوم طبیعی (Naturwissenschaften) بر حسب احتجاجهای علمی به تبیین پدیده‌ها می‌پردازند، علوم انسانی (Geisteswissenschaften) با فهم و ارزیابی مدلول و اهمیت پدیده‌های فرهنگی، سروکار دارند. از این رو، گو اینکه در آلمان، فیزیک و مردم‌شناسی، هر دو «علم» اند، آنها به روش‌شناسی‌ها و فنون بسیار متفاوتی نیاز دارند، زیرا مردم‌شناسی باید به مدلول و معنای نمادین مناسک تشریفاتی و عادات و رسوم بپردازد و برای این پدیده‌ها نمی‌توان در چارچوب قوانین علمی، مفهوم‌سازی کرد. بر مناسک، قاعده حکومت می‌کند، نه رویدادهایی مشابه با قوانین جهان طبیعی. چنانکه خواهیم دید، این مسایل بر فلسفه علوم اجتماعی موجود در آثار جامعه‌شناختی وبر، سایه افکنده است.

این تقسیم‌بندی، مجموعه متنوعی از رویکردها را ایجاد کرد که در آنها، سخن بر سر آن است که علوم طبیعی به علتهای می‌پردازند، اما علوم انسانی با دلایل، سروکار دارند. در علوم طبیعی، بر تبیین تأکید می‌کنند، اما در علوم انسانی به هرمنوتیک^۴ و مسائل مربوط به فهم و تفسیر، می‌پردازند. در حالی که علوم طبیعی، رفتار را بررسی می‌کنند، علوم اجتماعی و انسانی بر کنشهای هدف‌مند متمرکز شده‌اند. سرانجام، علوم طبیعی تبیین‌های خود را در چارچوب قوانین می‌سازند، و علوم اجتماعی در چارچوب

1. secularization of consciousness.

2. the process of rationalization.

3. 'science'.

4. hermenetics (روش تأویل).

احتمالات. وبر در کتاب *اقتصاد و جامعه* می‌گوید که جامعه‌شناسی، علمی است که می‌کوشد تا فهمی تفسیری از معنای کنش اجتماعی و آثار آن، ارائه کند. مقصود از کنش اجتماعی، کنشهایی‌اند که معنادار و هدفمندند. او به طور مشخص، از علم به جامعه با عنوان «جامعه‌شناسی تفسیری»^۱ (Verstehende Sociologie) سخن به میان آورده است.

هر چند که به نظر می‌رسد این دلایل درباره تفاوت‌های موجود میان علم طبیعی و علم انسانی، نسبتاً واضح است، درباره نسبیت باوری فرهنگی که توسط اندیشه مربوط به تفسیر (یا فهم تفسیری) ایجاد شد، مسأله‌ای اساسی وجود دارد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، معنای هر کنش یا عادات و رسوم فرهنگی (مانند مناسک) در متن اجتماعی و فرهنگی خود، عمیقاً جای گرفته است. معنای کنشها، به طور کاملاً ساده به همان متن اجتماعی مورد نظر، اختصاص دارد. پس آیا وجود معرفتی عام^۲ به جامعه، فی‌نفسه امکانپذیر است؟ برای مثال، اگر معنای زیارت مکه [یعنی: مناسک حج] را باید در متن ارزشهای اسلامی تفسیر کرد، آیا می‌توان یک جامعه‌شناسی دین داشت که برای همه جهان مناسب باشد، یا آنچنان که نسبیت باوری می‌گوید باید یک جامعه‌شناسی دین اسلامی برای اسلام و یک جامعه‌شناسی دین یهودی برای یهودیت، وجود داشته باشد؟ مسأله مربوط به تشخیص تاریخی^۳ فرهنگها و در نتیجه مسأله نسبیت باوری فرهنگی، به طور کلی همان مسأله تاریخگرایی است و تاریخگرایی یعنی دیدگاهی که می‌گوید معنا و اهمیت فرهنگ را فقط می‌توان به لحاظ تاریخی در چارچوب زمان و مکان معین - یعنی بر اساس متن - فهم کرد. این مسأله مربوط به تاریخ، همچنانکه در پژوهش کلامی و تاریخی ارنست ترولچ^۴ (۱۹۲۳ - ۱۸۶۵) همکار وبر، قابل مشاهده است، در مورد مسیحیت غربی وضعیتی فوق‌العاده بحرانی داشت. اگر ایمان، که کلیساهای مسیحی غرب میراث‌دار آن بودند، پدیداری معین و تاریخی است که به زمان و مکان خود اختصاص دارد، چگونه الهیات مسیحی می‌تواند مدعی گونه‌ای از اقتدار جهانی باشد یا ادعا کند که با رسالت پیامبرانه عیسی مسیح، مرتبط است؟ در چارچوب مطالعه تاریخی مسیحیت نخستین، عیسی در هر صورت فقط پیامبری محلی در میان

1. 'interpretative sociology' (جامعه‌شناسی تأویلی).

2. general.

3. the historical specificity.

4. Ernst Troeltsch.

بسیاری دیگر است که رسالت او را باید در کنار بسیاری از مدعیات دیگرش درباره طبیعت وجود انسان و خدا،^۱ قرار داد. این مباحث خاص در الهیات، در آثار ترولچ، مطالعات تاریخی ویلهلم دیلتای^۲ (۱۹۱۱ - ۱۸۳۳)، تحلیل سیاسی فردریش ماینک^۳ (۱۸۶۲ - ۱۹۵۴) و فلسفه علوم اجتماعی ماکس وبر، نه فقط در آلمان که در تمام اروپا، بحرانی عمومی در خصوص حجّیت^۴ و یقین^۵ ایجاد کرد - بحرانی که در تمام قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ادامه یافت.

این امکان وجود دارد که شماری از راه‌حلهای - یا راه‌حلهای ناموفق - این بحران فکری را مورد شناسایی قرار داد. آنتونی (۱۹۶۲) در شرح خود بر نسیبیت باوری تاریخی، سه صورت از تاریخگرایی را توصیف می‌کند: تاریخگرایی طبیعت‌گرایانه،^۶ تاریخگرایی مابعدالطبیعی^۷ و تاریخگرایی زیبایی‌شناختی.^۸ یکی از راه‌حلهای نسیبیت باوری، در صدد آن بود که روشهای پوزیتیویستی علوم طبیعی را به عنوان مبنای یقین در تحقیق اجتماعی، بسط دهد. این راه حل بر آن بود که تاریخ را به جامعه‌شناسی پوزیتیویستی تبدیل کند. بر عکس، تاریخگرایی مابعدالطبیعی در داخل ایده‌آلیسم پس-کانتی شکل گرفت و کوشید تا یقینی را خارج از زمان و در ساحت تفکر محض یا ایمان ناب در مورد الهیات آلمان، پیدا کند. تاریخگرایی زیبایی‌شناختی، بر تجربه مورخ به عنوان نقطه مورد توافق همگانی، متمرکز شده است. در این راه حل، تجربه زیبایی‌شناختی واقعیت، می‌تواند صورتی از یقین را در متن ارزشهای آشفته، بوجود آورد.

دیلتای آشکارا تصدیق می‌کند که بحران مربوط به حجّیت ارزشها و اخلاق، نخست در مباحث مربوط به وصف حجّیت متون مسیحیت، تجربه شد و این بحث‌ها در خلال تحول نقّادی کتاب مقدس، به وقوع پیوست. پژوهشهای مربوط به کتاب مقدس، مسائل عمیقی را در باب اطمینان به حجّیت مبانی حجّیت در کتاب مقدس، به وجود آورد. در مسیحیت غرب، همان طور که سنخ‌شناسی ترولچ در خصوص فرقه‌های مذهبی اذعان می‌دارد، دو نوع حجّیت وجود داشته است. یک نوع از حجّیت، برای مثال در کلیسای

1. divinity.

3. Friedrich Meinecke.

5. certainty (قطعیت).

7. metaphysical (یا فلسفی).

2. Wilhelm Dilthey.

4. authority.

6. naturalistic.

8. aesthetic (استحسانی).

کاتولیک روم، بر سنت و مرجعیت کلیسایی پاپ و آسقف‌ها مبتنی بود. در مقابل، شکل دیگری از حجیت توسط فرقه‌های پروتستانی به وجود آمد، فرقه‌هایی که در جستجوی رویکردی مستقیم‌تر و فردگرایانه‌تر به قدرتهای فرهمندانه شخص مسیح بودند و این کار را از طریق خواندن مستقیم انجیل و از طریق تجربه شخصی از خدا، به انجام رساندند. مشکل الهیات پروتستانی، نقادی کتاب مقدس در طول قرون هجده و نوزده بود، که متن کتاب مقدس را به سندی تاریخی تبدیل کرده بود. نهضت اصلاح پروتستانی،^۱ از طریق تحقیق عقلانی خود در کتاب مقدس، حقایق الهیاتی^۲ را در معرض تاریخگرایی قرار داده بود. آشکارترین منبع دیگر حجیت، خود تجربه ایمان‌آوری^۳ بود و در نتیجه، انواع خاصی از پروتستانیسیم، احساس [عاطفی] و تجربه را به عنوان اسباب تضمین حجیت ایمان، تشویق می‌کردند. این انواع جدید پیتیسیم،^۴ بر احساس [عاطفی] و تجربه وجود الهی، به عنوان معیار اصلی یقین، تأکید کردند. در آلمان، این تأکیدات جدید بر احساس [عاطفی] و تجربه، توسط فردریش شلایر ماکسر^۵ (۱۸۳۴ - ۱۷۶۸) توصیفی خردمندانه و مستدل در اختیار نهاد. درگیری اولیه شلایر ماکسر با برادران دینی‌اش، او را متقاعد کرد که در دوران عدم اطمینان دینی، تجربه مرحمت ایزدی^۶ [= لطف خدایی] بنیاد پدیدارهای دینی است. اضطراب‌ها و آشفتگی‌های مربوط به رستگاری و استحقاق عذاب ابدی^۷ در سایه تجربه نهفته همدلی و شور محبت خدایی، برطرف می‌شود. همان طور که دیلتای دریافته بود، این نگرش به دین با تأکید آشکارش بر حقیقت کتاب مقدس و وجود دائمی خطر شر^۸ و استحقاق عذاب روحی، به پروتستانیسیم سنتی پایان داد. در نتیجه کار متکلمانی چون شلایر ماکسر، راه حلی برای تاریخگرایی پدیدار شد که در آن، الهیات به روانشناسی احساس^۹ تبدیل شد.

پیتیسیم، با پرورش هیجانات و عواطف، نوعی تجربه یقین را از خلال تحریک زیبایی شناختی هیجانات، در اختیار شخص مؤمن قرار می‌دهد. به نظر مارکس، این شکل از دین‌داری، افیونی برای مردم ارائه داده بود، زیرا در نتیجه آوازه‌های مذهبی پُر احساس و آثار هیجان‌انگیز ایمان‌آوری،^{۱۰} رنج را می‌توان تحمل کرد.

1. the Protestant Reformation.

2. theological truth.

3. the conversion experience.

4. pietism.

5. Friedrich Schleiermacher.

6. grace.

7. salvation and damnation.

8. danger of evil.

9. psychology of feeling.

10. Conversion.